



نوبهار است در آن گوش کن که خوش دل باشی

عزیزان آینده‌ساز!

خدا را شاکریم که بار دیگر توفیقی حاصل آمد تا فرارسیدن بهاران را به شما همراهان همیشگی، شادباش گوئیم و بار دیگر نوشدن طبیعت را فرخنده و مبارک بگیریم. در این روزها که طراوت و شادابی، قرین طبیعت گشته و حلاوت نوشدن و تازگی بر سر پهنه‌ی عالم نقش بسته است، چه خوب است ما نیز نوشدن را از طبیعت بیاموزیم.

شما ای بهار آفرینان پرتلاش و پرتوان!

در این بهار نیز بیایید با خود عهدی ببندید که بیش از پیش کوشش کنید و گام‌های مؤثری در راه رسیدن به موفقیت بردارید.

با تعیین هدف و برنامه‌ریزی و عمل به آن، گام‌های موفقیت را یکی پس از دیگری خواهید پیمود.

نور موفقیت و پیشرفت، چهره‌ی شما را بیش از پیش، بهاری و شاداب خواهد کرد و زیبایی‌تان افزون خواهد گشت. در این راه ما نیز همچون همیشه همراه شما خواهیم بود.

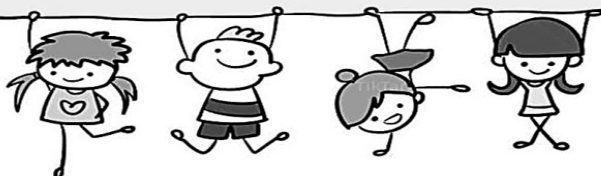
امیدوارم که این بهار، شروع درخشانی باشد برای افتخار آفرینی شما در عرصه‌های تحصیلی و اخلاقی.

بهارتان خرم، روزگارتان شاد، افکارتان زیبا و آینده‌تان روشن باد.



توجه : برای هر داستان شما یک اسم ، انتخاب کنید .

داستان شماره () :



ساعت ۵ عصر آخرین روز های سال بود در خیابان همه و شلوغی بیداد می کرد هر کسی به دنبال کاری به خیابان سرازیر شده بود و مردم در حال خرید بودند.

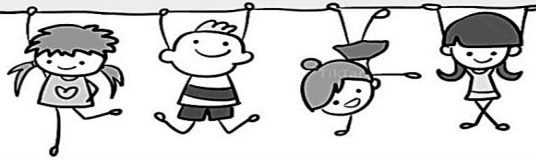
مہتاب و مادرش با ۶۵۰۰۰۰ تومان موجودی برای خرید عید آمده بودند. مادر نگاهی به جمعیت انداخت و گفت: «انگار آب در لانه مورچه ها ریخته اند.» آنها وارد مغازه ای شدند و بعد از کلی جستجو در میان اجناس بالاخره چیزهایی انتخاب کردند و پس از خرید از مغازه بیرون آمدند کمی جلوتر در پیاده رو در یک آکواریوم بزرگ که کف آن سنگ های گرد و صیقلی زیبایی ریخته شده بود ماهی های قرمز کوچک و بزرگ به چشم می خورد. مہتاب جلو رفت و به تماشا ایستاد. در گوشه ای دیگر تشتی بود که حلزون های زیادی در آن در حال حرکت بودند. هنوز خیلی وقتی نبود که مہتاب و مادرش به خرید آمده بودند ولی هوا کم کم تاریک می شد آن ها با عجله خود را به مغازه پارچه فروشی رساندند. مادر کاغذی از کیفش بیرون آورد که روی آن نوشته بود ۱۲۰ در ۱۷۰ و زیر لب با خود چیزی می گفت. انگار داشت دودوتا چهارتا می کرد که ناگهان بلند گفت: «عرض پارچه ۱۵۰ سانت است پس ۱۷۰ سانت کافیت حدود ۱۰ سانت از دور میز آویز می شود.»

حالا نوبت خرید آجیل و میوه و سمنو و بقیه ملزومات هفت سین بود خریده ها که انجام شد به سمت خانه روانه شدند. دیگر هوا کامل تاریک شده بود. انگار پارچه ای سیاه روی آسمان پهن کرده بودند. ساعت یک ربع به ۹ بود که آنها خسته به خانه رسیدند. کنار اتاق کوهی از خرید درست شده بود و روی میز برگه ای آخرین خرید افتاده بود که مانده حساب عدد ۲۴۵۰۶۴۰ ریال را نشان می داد.





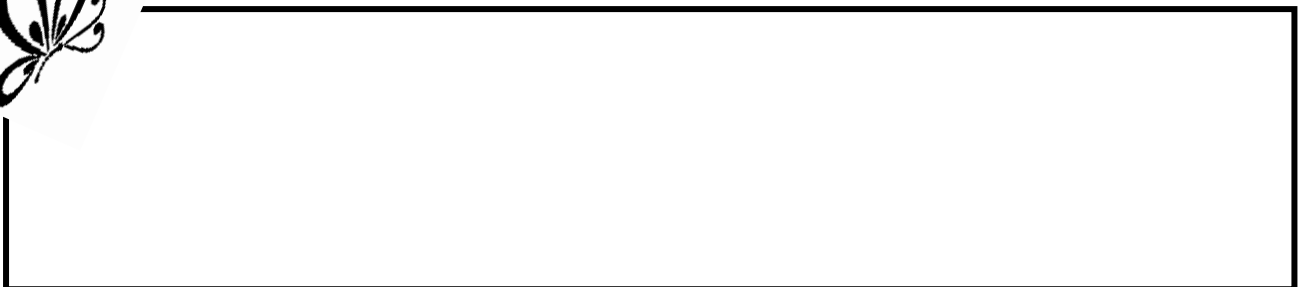
سوالات فارسی داستان شماره ۱



۱- چند جمله کنایه ای در درس آمده آن ها را پیدا کن و کنایه هر جمله را توضیح بده.



۲- بند آخر درس را به دلخواه در دو خط ادامه بده.

۳- در زیر چند واژه آمده ، هم خانواده آنها را در متن پیدا کن و بنویس. (یک نمونه هم خانواده هم خودت به هر کدام اضافه کن)

محاسبه :

تعجیل :

جنس :

۴- با توجه به متن، رویدادها را به ترتیب شماره گذاری کن

مہتاب به تماشای ماهی های زیبا ایستاده بود.

هر کس به دنبال کاری سرازیر خیابان شده بود.

کوهی از لباس کنار اتاق درست شده بود.

مادر تکه کاغذی از کیفش بیرون آورد.

حالا نوبت خرید آجیل و ملزومات سفره هفت سین بود.

۵- در متن سه موصوف و صفت پیدا کن و صفت هر ترکیب را تغییر بده

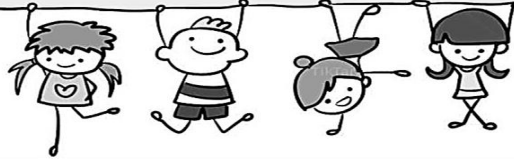
موصوف و صفت متن:

تغییر صفت :





سوالات ریاضی داستان شماره ۱



۱- داستان را با دقت بخوان و یک ساعت بکش و روی آن مدت زمان خرید مهتاب و مادرش را حساب کن؟

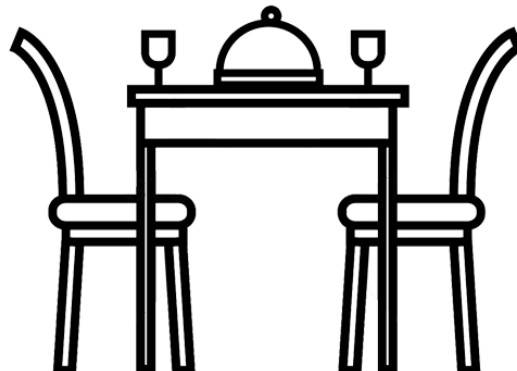
۲- مهتاب و مادرش برای خرید چه مقدار هزینه کردند؟

۳- مساحت رومیزی که برای میز لازم بود را حساب کن؟

۴- چه مقدار از پارچه خریداری شده باید چیده شود و اضافه است. مساحت آن را حساب کن؟

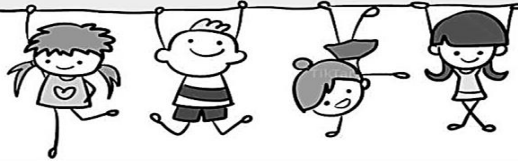
۵- آیا می‌توانی طول و عرض میزی که برای آن رومیزی خریداری شد را پیدا کنی؟

(دخترم در محاسبات به واحد ها دقت کن)

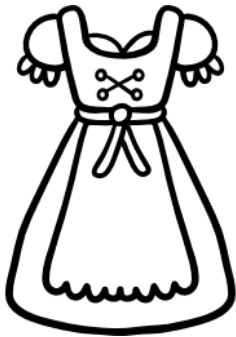




سؤالات علوم داستان شماره ۱



۱- آیا می‌توانی دلیل زود تاریک شدن هوا در آن روز را به صورت علمی بیان کنی؟



۲- به نظر شما مهتاب برای خرید لباس باید به چه نکاتی توجه می‌کرد؟

۳- در داستان نام سه حیوان آمده آنها را از نظر ساختمان بدن بررسی کن.

۴- علت گرد و صیقلی بودن سنگ‌های کف آکواریوم چه می‌تواند باشد؟

۵- با توجه به تفاوت زیستگاه حیوانات نظر تو در مورد خرید حیوانات و نگهداری آنها در خانه چیست؟



داستان شماره ۲:



صدای زنگ ساعت به گوش می‌رسید. مهتاب خمیازه‌ای کشید و نگاهی به دستش انداخت از زخم روی دستش خبری نبود با تعجب نگاهی کرد و گفت: «خدا را شکر.» به سمت آشپزخانه رفت کلید را فشار داد ولی چراغ آشپزخانه روشن نشد. زیر لب گفت: «ممکن است برق قطع شده باشد.» ولی فوراً به خاطر آورد که چراغ اتاق او روشن بود. او مشکل را با مادر در میان گذاشت و قرار شد وقتی پدر به منزل برگشت آن را حل کند. مهتاب سر میز صبحانه نشست. مادر برای او صبحانه‌ای مقوی گذاشت. در بشقاب تکه ای نیمرو بود که بر روی آن کنجد ریخته شده بود. دور تا دور آن زیتون و دانه‌های ذرت چیده شده بود. مهتاب بعد از خوردن صبحانه رو به مادر کرد و گفت: «چقدر خوشمزه بود، ممنون! من امروز تصمیم دارم خانه تکانی اتاقم را شروع کنم.» مادر گفت: «پس عجله کن دخترم.» او به طرف کابینت رفت و در ظرفی چهار و نیم لیوان آب و دو پنجم لیوان پودر شستشو ریخت و با یک دستمال به سمت اتاق رفت و شروع به پاک کردن دیوار کرد. روی دیوار لکه‌های چسب و روغن بود که یا به سختی پاک می‌شد یا پاک شدن آن ممکن نبود. دو طرف از دیوارهای اتاق او کاغذ دیواری داشت و کار او راحت‌تر می‌شد. بعد از دیوارها به سراغ کمدش رفت تا لباس‌ها را مرتب کند و روی طبقات بچیند ولی کف طبقات زبر بود و باعث می‌شد لباس‌ها نخ کش شوند. او از مادر خواست تا این مشکل را برطرف کند. مادر کف طبقات را اندازه گرفت و نوشت طول ۲۷ و عرض ۲۳ و گفت بعداً این مشکل را حل می‌کند. مهتاب به طرف جارو شارژی رفت و به جارو کردن اتاقش مشغول شد. او به تازگی یک فرش ۱۲ متری زیبا خریده بود که در آن اشکال هندسی نقش بسته بود. کمی دقت کرد در حاشیه فرش یک الگو پیدا کرد که به ترتیب یک مربع و سپس ۴ مربع و ۷ مربع پشت سر هم کشیده شده بود. مهتاب در دلش گفت ۱، ۴، ۷ و حتماً عدد بعدی هم..... و لبخندی زد و به تمیز کاری ادامه داد.

دیگر چیزی نمانده بود تا نظافت اتاق تمام شود که مادر با یک تابلوی زیبا وارد شد و گفت: «بیا مهتاب جان دوست داری این تابلوی زیبا برای اتاق تو باشد؟» مهتاب با خوشحالی به تابلو نگاه کرد. روی تابلو نوشته بود:

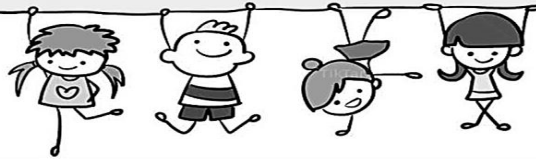
که بسی گل بدهد باز و تو در گل باشی
که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی

نوبهار است در آن کوش که خوش دل باشی
من نگویم که کنون با که نشین و چه بگو





سوالات فارسی داستان شماره ۲



۱- با معنی های متفاوت واژه ی (سخت) جمله بساز.

۲- دو جمله از متن به دلخواه انتخاب کن و نقش (فعل، نهاد، مفعول و متمم) را در آن ها مشخص کن.

۳- دانش آموز عزیز ، برای انواع جمله از نظر محتوا و پیام (خبری، پرسشی، امری، عاطفی) نمونه ای از متن پیدا کن، بنویس و علامت مناسب هر کدام را بگذار.

۴- شعری که روی تابلو نوشته شده بود را چند بار با دقت بخوان و به سوالات زیر پاسخ بده:

* شاعر این شعر کیست؟! کامل این شعر را پیدا کن و قالب شعر را مشخص کن

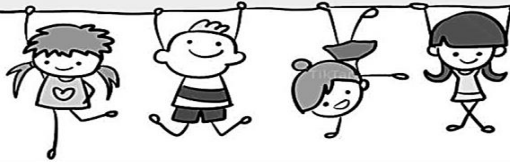
* قافیه و ردیف را در این شعر پیدا کن.

۵- مخفف کردن کلمات یعنی چه؟ سه نمونه از کلمات مخفف را از داخل متن پیدا کن و کامل آن ها را بنویس





سوالات ریاضی داستان شماره ۲



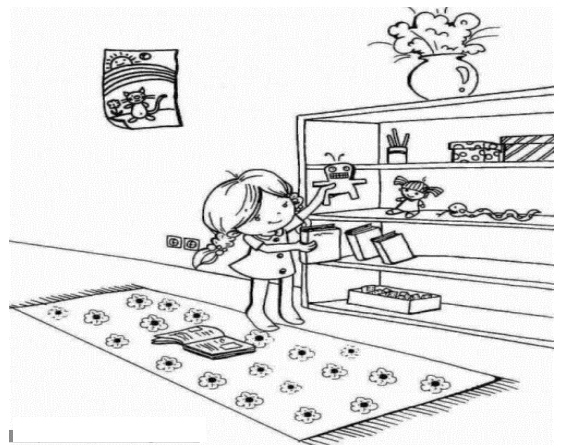
۱- اگر مهتاب بخواهد برای رفع مشکل زبری طبقات کمدش روی آنها کارتون پلاست بچسباند حساب کن در صورتی که ۵ طبقه داشته باشد چه مقدار کارتون پلاست احتیاج دارد؟

۲- الگوی روی فرش اتاق مهتاب را بکش و رابطه آن را پیدا کن و تا سه جمله آن را ادامه بده.

۳- اگر گنجایش ظرفی که مهتاب در آن مایع تمیز کننده برای دیوار درست کرد ۸ لیوان باشد. با کشیدن شکلی نشان بده چه مقدار از ظرف پر می‌شود؟

۴- مهتاب برای درست کردن مایع تمیز کننده آب و پودر شستشو را مخلوط کرد. آیا می‌توانی بگویی مخلوط او در نهایت چند لیوان شد؟ روی محور آن را نشان بده.

۵- اگر فرش اتاق مهتاب کاملاً در کف اتاق کیپ شده باشد و طول دیوارهای اتاقش $2/70$ متر باشد، حساب کن چه مقدار سانتی متر مربع کاغذ دیواری بر روی دیوارهای اتاق او چسبانده شده؟ (کاغذ دیواری بر روی دیوارهای متوالی چسبانده شده)





سوالات علوم داستان شماره ۲



۱- چرا زخم روی دست مهتاب خوب شده بود دلیل آن را بنویس.

۲- با توجه به روشن نشدن چراغ آشپزخانه در حالی که چراغ اتاق مهتاب روشن بود. الگوی مدار به کار رفته در برق کشی اتاق و آشپزخانه، خانه آنها را بکش.

۳- در متن یک مخلوط و یک محلول پیدا کن و روش جداسازی آنها را بنویس.

۴- در داستان آمده بود که مهتاب برای تمیز کردن بعضی از قسمت‌های دیوار اتاقش به مشکل برخورد. تو می‌توانی مثل یک دانشمند برای رفع مشکل او آزمایشی طراحی کنی و با فرضیه سازی برای پاک شدن لکه ها به او کمک کنی؟

۵- چند غذای مفید و مقوی را نام ببر و بگو وقتی ما غذایی می‌خوریم چگونه گوارش می‌شود؟

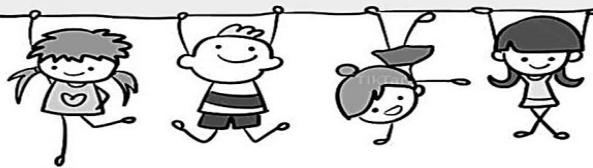
۶- موارد استفاده از انرژی را در متن پیدا کن و در مورد منابع آن کمی توضیح بده؟



پایه چهارم دبستان



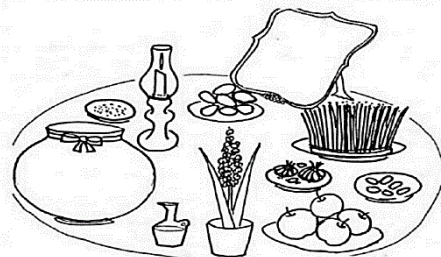
داستان شماره ۳:



مهتاب به سبزه‌ای که با دانه‌های نارنج سبز کرده بود آب می‌داد و مادر با عجله داشت بقیه کارها را تمام می‌کرد و هر بار می‌پرسید ساعت چند است؟ این بار با نگرانی پرسید: «مهتاب جان چقدر دیگر باقی مانده؟» مهتاب جواب داد: «حدود دو ساعت و ۴۵ دقیقه دیگر. دقایق مثل باد می‌گذشت.»

مادر گفت: «مهتاب جان بیا و هفت سین را ببر و شروع به چیدن آن کن.» مهتاب یکی یکی وسایل هفت سین را به اتاق آورد. سه تا سیب، مقداری سرکه، سمنو، سماق، سکه، تخم مرغ‌های رنگی که خودش درست کرده بود و تنگ ماهی؛ انگار ماهی‌ها بی حال بودند. مادر گفت: «دخترم ماهی را فعلاً روی میز نگذار. ماهی‌ها را توی بالکن ببر.» مهتاب ماهی‌ها را به بالکن برد و برگشت تا هفت سین را بچیند. بوی غذای مادر، فضای خانه را پر کرده بود که ناگهان صدای جیغ مادر از آشپزخانه شنیده شد. مهتاب مثل باد به آشپزخانه رفت و متوجه شد که مادر وقتی می‌خواسته غذا را هم بزند دستش با قاشق سوخته. مهتاب نمی‌دانست برای رفع سوزش دست مادر چه کند! مادر گفت: «عزیزم، نگران نباش خودم می‌دانم چه کار کنم تو برو و تا دیر نشده هفت سین را بچین.»

مهتاب مادر را بوسید و به اتاق برگشت و سنجدها را توی ظرف خالی کرد ولی دو ششم آن در ظرف جا نشد، سیب‌ها را به صورت مثلثی روی میز با فاصله‌های یکسان از هم قرار داد و بقیه سین‌ها را هم در ظرف‌ها خالی کرد. حالا همه چیز آماده بود فقط مانده بود گل‌دان گل سوسن. وقتی آن را برداشت، دید که تعدادی از برگ‌های آن زرد شده با خودش گفت: چقدر عجیب من که روزی دو بار به سوسن آب دادم! برگ‌های زرد را جدا کرد و آن را کنار بقیه چیزها گذاشت. مادر از آشپزخانه بیرون آمد و گفت: «آفرین! چقدر زیبا چیده شده! برو کتاب قرآن و حافظ را هم بیاور که تحویل سال نزدیک است.» مهتاب لابه‌لای کتاب‌ها می‌گشت و آرام نام آنها را می‌خواند؛ دخمه ارغوان، گنجشک گشنه، بی بال پریدن و بالاخره فال‌نامه حافظ. او کتاب را آورد و روی میز گذاشت. پدر که تازه از راه رسیده بود با عجله لباس‌هایش را عوض کرد و قرآن را به دست گرفت و هر سه روبروی تلویزیون نشستند. تیک تاک ساعت در دلشان لرزه می‌انداخت و در اعماق قلبشان آرزوها و دعا‌های خوب می‌کردند که یکباره....





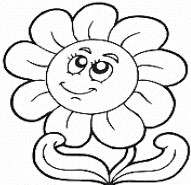
سوالات فارسی داستان شماره ۳



۱- واژه های جمع مکسر را از متن پیدا کن و با آنها جمله بنویس.

۲- آرایه های تشبیه را از متن پیدا کن و ارکان تشبیه را روی آن ها مشخص کن.

۳- پایان داستان را آنگونه که دوست داری در یک بند ادامه بده.



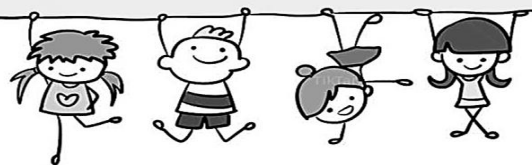
۴- در متن نام چهار کتاب آورده شده است در مورد نویسندگان آنها تحقیق کن و بگو از هر کدام چه اثری در کتاب فارسی شما آمده است؟

۵- هر کدام از سین های سفره ی هفت سین نماد چه هستند؟ در مورد آنها تحقیق کن و بنویس.





سوالات ریاضی داستان شماره ۳



۱- با توجه به لحظه تحویل سال ۱۴۰۴ زمانی که مادر ساعت را پرسید روی شکل نشان بده؟

۲- حساب کن چه مقدار از سنجدها در ظرف جا شد و جواب را ساده کن و شکل آن را بکش؟

۳- مثلثی که مهتاب با سیبها درست کرد چه بود؟ اگر آنها را به هم وصل کنیم زاویه‌های مثلث درست شده چند درجه است؟

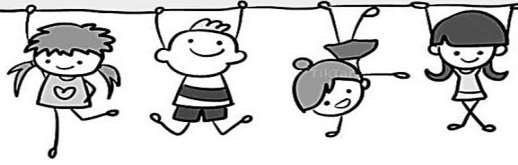
۴- حالا تو هم یک مثلث بکش که یک زاویه ۹۰ درجه داشته باشد و زاویه‌های آن را اندازه گیری کن.

۵- اگر پدر بخواهد یک چهارم مقدار خریدهای مهتاب و مادر (در داستان اول) را به او عیدی بدهد، حساب کن مهتاب چقدر از پدرش عیدی می‌گیرد؟

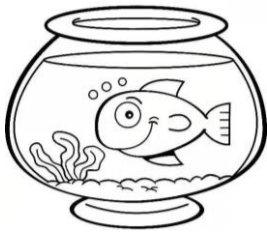




سوالات علوم داستان شماره ۳



۱- به نظر تو چرا مهتاب از دانه‌های نارنج برای سبزه استفاده کرد و بگو چطور آنها را سبز کرده بود؟



۲- چرا ماهی‌ها بی‌حال شده بودند و علت بردن آنها به بالکن چه بود؟

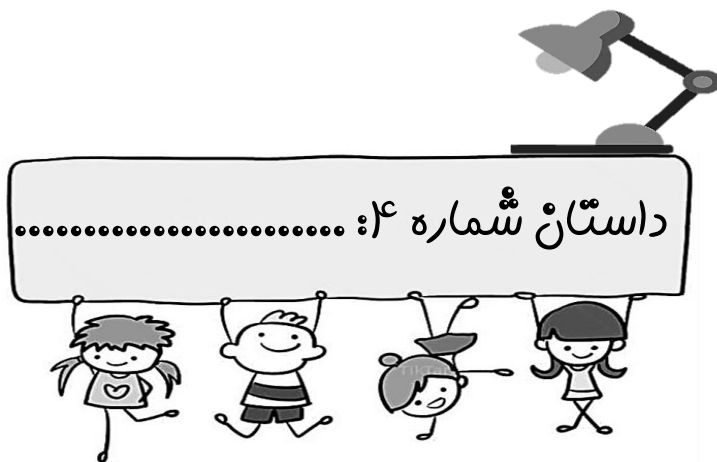
۳- موقعی که دست مادر مهتاب سوخت به نظر تو چه چیزی در بدن او باعث می‌شد که سوزش را احساس کند؟

۴- علت زرد شدن برگ‌های سوسن چه بود؟ ساختمان گل سوسن را روی شکل نشان بده.

۵- در داستان از دو گیاه نام برده شده آنها را از نظر تک لپه و دو لپه‌ای و نوع ریشه مقایسه کن.

۶- به نظر تو مادر مهتاب برای تسکین درد سوختگی دستش چه کرد چند راهکار بنویس.





مادر و پدر با بزرگترهای فامیل یکی یکی تماس می گرفتند و عید را تبریک می گفتند. بعد از آخرین تماس، مادر گفت: «مهربان جان حاضر شو که مادر بزرگ چشم به راه ماست.» مهربان خیلی زود لباسش را پوشید و همه با هم از خانه خارج شدند. خیابانها زیباتر شده بودند. مادر گفت: «دقیقاً بوی عید می آید؛ درختان نفس تازه می کشند. انگار همه چیز با آدم حرف می زند.»

در بوستانها گلکاریهای زیبایی شده بود و گنجشکان همهمه می کردند. وقتی به خانه مادر بزرگ رسیدند او بی صبرانه منتظر بود. مهربان با صدای بلند گفت مادر بزرگ سال نو مبارک مادر بزرگ او را در آغوش گرفت وقتی وارد اتاق شدند همه آمده بودند خالهها و داییها و بچههایشان ۲۴ نفر می شدند. مهربان ذوق زده شده بود و یکی یکی به همه تبریک می گفت. بچهها دور هم جمع شده بودند و هر کسی بازیهایی که روی گوشی نصب کرده بود را نشان می داد. علی گفت: «بچهها، من یک بازی درسی دارم بینم چه کسی می تواند به بیشترین سوال پاسخ بدهد و شروع کرد. اگر یک دستگاه ورودی خروجی داشته باشیم که روی آن ۱:۲۰ را نوشته باشد سریع بگویید با وارد کردن این ساعتها چه عددی خارج می شود.»

ساعت ۳:۵۰ - ۱۴:۴۵ - ۲۳:۵۳ و بچهها پاسخ می دادند و علی پاسخهای درست را ثبت می کرد. سپس گفت: «خوب حالا یک مدل سؤال دیگر، هر عددی وارد دستگاه بشود بر ۱۳ تقسیم می شود.» بچهها سریع کاغذی به دست گرفتند و می نوشتند. قلب بچهها از هیجان به شماره افتاده بود علی پی در پی می خواند: ۵۶۷۴۲۹، ۱۳۰، ۳۴۵۰۱۳۰، ۱۳۰۰۹۵۹۷ و.....

در همین حین مادر بزرگ وارد اتاق شد و گفت: «بچهها، بازی با گوشی کافیهست باید سفره را پهن کنیم.» همه دست به دست هم دادند و سفره را چیدند. سر سفره نشستند و از غذاهای خوشمزه ای که مادر بزرگ درست کرده بود، خوردند.



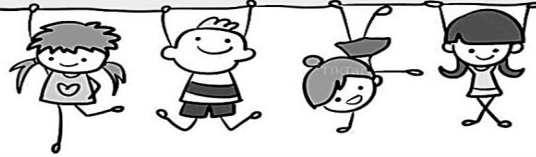
بعد از غذا ، دایی حبیب گفت : «روح پدربزرگ هم شاد باشد برای شادی روحش هر کسی ۸۵ صلوات بفرستد.»
آخر پدربزرگ ۸۵ سال داشت و سال قبل (۱۴۰۴) از دنیارفته بود. مادر بزرگ غذاهای ته سفره را جمع کرد و گفت
: « مهتاب، مادر بیا و این ها را برای کاکل زری و جوجه هایش در باغچه بریز.»

ته سفره تکه های گوشت و سبزی و مرغ و برنج مانده بود. مرغ و جوجه ها بدون معطلی همه را نوک زدند و خوردند.
مورچه ها هم با خوشحالی آمده بودند تا سهم خود را بردارند. یک گربه روی دیوار ایستاده بود و به جوجه ها نگاه
می کرد. انگار فکری در سرش بود. مهتاب لبخندی زد و گفت: «عجب زنجیره غذایی!» آن روز خیلی در کنار فامیل
به مهتاب خوش گذشت و در راه برگشت عیدی هایش را می شمرد او از ۱۴ نفر عیدی گرفته بود و حالا ۲۶۶۰۰۰۰۰
ریال پول داشت.





سوالات فارسی داستان شماره ۴



۱- در متن چند کلمه پیدا کن که با نشانه (ها) و (ان) جمع بسته شوند و مفرد هر کدام را جلوی آن بنویس.

.....

۲- در کدام قسمت متن، آرایه ی جان بخشی به چشم می خورد؟ آنها را پیدا کن بنویس و توضیح بده.

.....

.....

۳- مترادف کلمه های زیر را از متن داستان پیدا کن.

شلوغی: اشتیاق: زیاد:

سر و صدا: آشفته: پرشور: پیوسته:

۴- بند نوشته شده در زیر قسمتی از داستان است. علائم نگارشی آن را بگذار.

• وقتی به خانه مادربزرگ رسیدند او بی صبرانه منتظر بود مهتاب با صدای بلند گفت مادربزرگ سال نو مبارک مادربزرگ او را در آغوش گرفت.

۵- دانش آموز عزیز ، خاطره ای از اولین روز نوروز امسال بنویس. (در دو بند با رعایت قواعد بند نویسی)

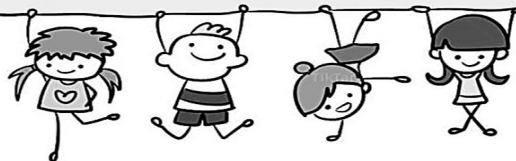


Blank box for writing the answer to question 5.

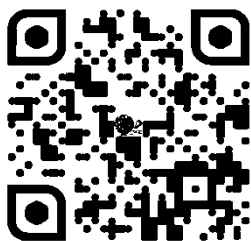




سؤالات ریاضی داستان شماره ۴



۱- کیو آر کد زیر را اسکن کن این همان دستگاه و ورودی و خروجی است که در گوشی علی بود لطفاً آن را رسم و کامل کن.



۲- دستگاه ورودی خروجی دوم داستان را به صورت تقسیم در جدول چکشی پیاده کن و پاسخ‌ها را به دست بیاور.

۳- حساب کن در روز اول عید چند صلوات برای پدربزرگ فرستاده شد؟

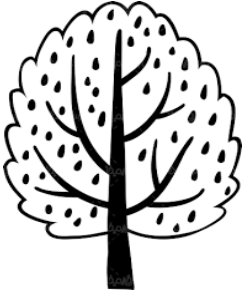
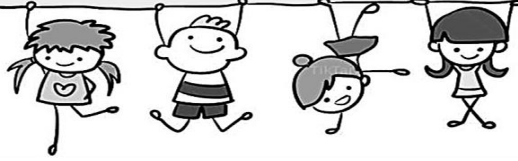
۴- تاریخ تولد پدربزرگ حدوداً در چه سالی بوده؟

۵- آیا می‌توانی حساب کنی مهتاب به طور متوسط از هر نفر چند ریال عیدی گرفته است؟





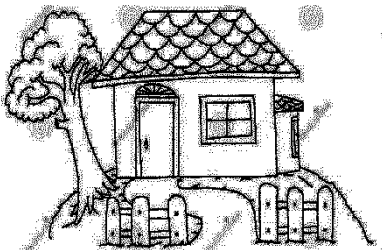
سؤالات علوم داستان شماره ۴



۱- آیا می‌دانی منظور مادر از درخت‌ها نفس تازه می‌کشند چیست؟ نیازهای گیاهان را بررسی کن.

۲- نام چند زیستگاه را در متن پیدا کن و توضیح بده زیستگاه یعنی چه؟

۳- با کمک حیواناتی که نام آنها در داستان بود یک شبکه غذایی و یک زنجیره غذایی رسم کن.

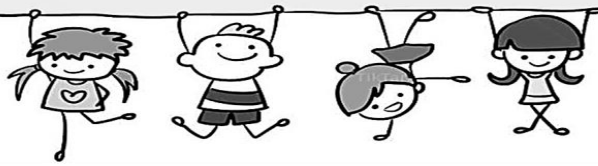


۴- حیوانات از نظر نوع غذا به چند دسته تقسیم می‌شوند نام ببر و برای هر کدام یک مثال از داخل متن پیدا کن.

۵- در قسمتی از داستان خواندی که «قلب بچه‌ها به شماره افتاده بود» تحقیق کن و علت آن را بنویس و نحوه عملکرد قلب را توضیح بده.



داستان شماره ۵:



سبزه نارنج بزرگ شده بود و برگ‌های پهنی داشت. مهتاب به مادرش گفت: «مامان معلم علوم گفته که حتماً سبزه‌ها را به طبیعت ببریم و آنها را در جای مناسب بکاریم من هم می‌خواهم سبزه‌ام را با خودم بیاورم.»

مادر وسایل را در سبدی بزرگ آماده کرده بود. پدر ۶ کیلو و ۳۵۰ گرم مرغ خریده بود. با سه بطری نوشابه یک و نیم لیتری، کنار وسایل گذاشته بود. همه چیز برای یک پیک نیک عالی فراهم شده بود.

مهتاب کمک کرد تا وسایل را در ماشین چیدند و سبزه به دست، روانه شدند. قرار بود خارج از شهر با خاله‌ها و دایی‌ها سبزه را به در کنند. در راه بودند که پدر با اشاره به جایی گفت: «مهتاب جان اینجا مزرعه خورشیدی است که برایت گفته بودم.»

کمی جلوتر مهتاب تابلویی را با صدای بلند خواند "منطقه حفاظت شده" معلم در کلاس گفته بود که چنین جاهایی وجود دارد. مدتی در راه بودند تا بالاخره رسیدند. مهتاب نفس بلندی کشید و گفت: «بالاخره رسیدیم.» هر کسی وسایلش را از ماشین پیاده کرد. حصیرها را انداختند و کنار هم کشیدند و پتوها و وسایل را روی آن گذاشتند. بچه‌ها چند تایی وسیله بازی آورده بودند آنها مشغول بازی شدند. کمی بعد قرار شد، گرگم به هوا بازی کنند. مهتاب تکه چوبی برداشت و با کمک آن یک مستطیل کشید ۱۳۰ در ۸۰ سانتی‌متر که به آن یک مربع با ضلع ۹۵ سانتی‌متر چسبیده بود و به بچه‌ها گفت: «اینجا ایستگاه امن است.» و شروع به بازی کردند.

نزدیک ظهر شده بود و بچه‌ها کمی بازی کرده بودند. عاطفه سرش را بالا برد و گفت: «بچه‌ها چه جالب! ماه و خورشید هر دو در آسمان هستند.» بچه‌ها با تعجب نگاه کردند به زیبایی که ایجاد شده بود. دایی‌ها و پدر در منقلی مشغول درست کردن جوجه‌ها بودند پدر به دنبال چیزی بود تا بتواند سیخ‌ها را با آن بچرخاند.

مادر و خاله‌ها سفره را چیده بودند و بچه‌ها را صدا کردند تا دست‌هایشان را بشویند. ناهار حاضر شده بود. همه سر سفره نشستند و مادر برنج را می‌کشید و خاله شهلا جوجه‌ها را تقسیم می‌کرد. بعد از ناهار دوباره بازی شروع شد.

پدر یک سنجاق را روی یک کاغذ گذاشته بود که از زیر با یک تکه آهنربا تکان می‌خورد روی برگه سوالاتی نوشته شده بود که هر نفر باید با چشم بسته آهنربا را تکان می‌داد و

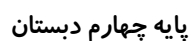
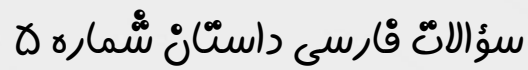


سجاق هر نوشته ای را که نشان می داد باید انجام می شد. محمد آهنگ را تکان داد و به نوشته ی « با میخ یک آهنگ را بساز » رسید. علی با حرکت آهنگ را به این ضرب المثل رسید « پایان شب سپه سپید است. »

مهربان کمی آهنگ را حرکت داد و به این نوشته رسید، اگر در این جایی که هستیم بعد از ظهر هوا تاریک شود چگونه می توان کمی روشنایی ایجاد کرد. (مکان سیزده به در)

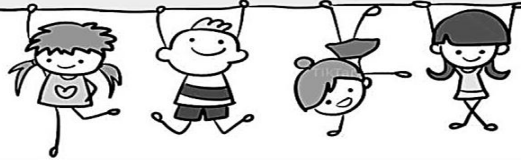
پدر آخرین نفر بود که باید بازی می کرد با حرکت سجاق این نوشته را با چشم بسته انتخاب کرد. بیشتر از یک کیک و کمتر از دو کیک را بخور پدر گفت چه وضعی شد کیک بخورم که ترکیده ام. صدای خنده همه بلند شد.







سوالات ریاضی داستان شماره ۵



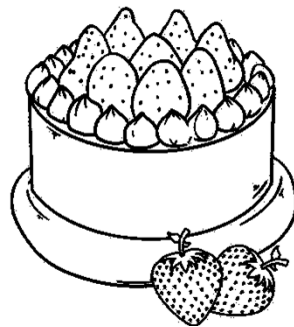
۱- اگر تعداد کسانی که با هم به سیزده به در رفتند، همان تعداد داستان دوم باشد حساب کن به هر نفر چند گرم جوجه رسیده است؟

۲- در صورتی که لیوان‌های سر سفره ۱۶۰ سی سی گنجایش داشته باشند حساب کن چند لیوان از نوشابه پر می‌شود و چند سی سی باقی می‌ماند؟



۳- منطقه امنی که مهتاب کشیده بود چه محیط و مساحتی داشت؟

۴- برای مقدار کیک‌کی که پدر می‌توانست بخورد سه مثال بنویس.





سؤالات علوم داستان شماره ۵



۱- چرا معلم علوم گفته بود سبزه‌ها را در طبیعت بکارید؟

۲- مزرعه خورشیدی چیست در مورد آن تحقیق کن.



۳- دلیل دیده شدن ماه و خورشید به طور همزمان در آسمان چیست؟
(با اسکن کیو آر کد زیر در مورد آن به طور خلاصه توضیح بده.)

۴- مهتاب کمک کن تا برای گرفتن سیخ‌های داغ چیزی پیدا کند. چیزی که کمک کننده باشد باید چه خاصیتی داشته باشد؟

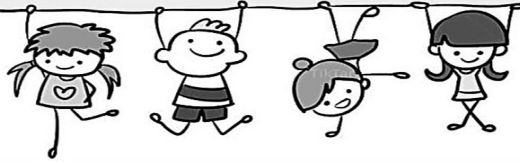
۵- چرا پدر و دایی‌ها آتش را در منقل درست کرده بودند؟

۶- نحوه به وجود آمدن شب و روز را با توجه به ضرب المثل داخل داستان بنویس.

۷- مهتاب برای کاشت سبزه پرتقال در جای مناسب باید چه چیزهایی را در نظر می گرفت؟



تکالیف عملکردی



• در طول تعطیلات عید یکی از موارد زیر را جمع آوری کن و آنها را طبقه بندی کن.

سنگ، برگ، تصاویر موجودات زنده

• یکی از اتاق‌های خانه خودتان را انتخاب کن و حساب کن اگر قرار باشد کاغذ دیواری شود باید چه مقدار کاغذ دیواری خریداری شود؟ (در حساب کردن حتماً پنجره و درب‌ها را هم در نظر بگیر)

• یک عکس از هفت سینی که چیده‌ای بگیر و در پایان پیک بچسبان.

• بازی که پدر مهتاب ساخته بود را بساز و در کنار خانواده از آن لذت ببر (می‌توانی با خلاقیت خودت سؤال‌های جالبی طرح کنی).

• انگشت شست را ببند و چهار انگشت دیگر را تا جایی که می‌توانی باز کن حالا دستت را روی کاغذ بگذار و دور آن را بکش.

حالا بگو :

□ چند زاویه می‌بینی؟

□ اندازه هر زاویه چقدر است؟

• قول بده که برای حفظ محیط زیست کاری انجام دهی و از انجام آن عکس بگیر و در پیک بچسبان.

